

زنبور

زنبور پر تلاش



نویسنده: فاطمه بختیاری
طرح و اجرا: شرکت سیمای نور کوثر

بچه‌ها زنبورهای عسل بطور دسته جمعی در کندو زندگی می‌کنند. زنبورهای عسل سه دسته هستند: ۱- ملکه ۲- زنبورهای کارگر ۳- زنبورهای نر. ملکه بزرگترین زنبور کندو می‌باشد، و عمر او ۵ تا ۶ سال است. زنبورهای کارگر کارشان رساندن غذا و نگهبانی از کندوست. زنبورهای نر هم تنبل‌ترین زنبورها هستند. از خواص مهم عسل میکروپ کشتی آن است و بسیار مقوی است و دارای ویتامینهای سرشاری می‌باشد. جالب است که عسل هرگز فاسد نمی‌شود.

در مزرعه گل‌ها، روی شاخه درخت سیب، کندوی عسلی بود که زنبور عسلی به نام زیبو به همراه ملکه و زنبورهای دیگر در آن زندگی می‌کردند.

زیبو را همه دوست داشتند. او از کندو محافظت می کرد و نمی گذاشت دشمنان به آن حمله کنند، و هر روز صبح قبل از بقیه زنبورها بیدار می شد و به همه جای کندو سر می زد. بعد از آن کمی غذا می خورد و غذای ملکه و زنبورها را می داد. زیبو کندو را تمیز می کرد. شاخه و برگ های خشکیده را از کف کندو جمع می کرد. از انبار موم نگهداری می نمود.



زیبو بعد از آن از کندو خارج می شد. او به دنبال مزرعه های
جدید و باغچه های گل می گشت. چون زنبورها برای درست کردن
عسل به شهد گل های تازه احتیاج داشتند.



زیبو، شجاع بود و زنبورها او را دوست داشتند. وقتی زنبورها برای خوردن شهد گل‌ها به مزرعه‌ها و دشت‌ها می‌رفتند، زیبو از آنها مواظبت می‌کرد و جلوتر از بقیه زنبورها پرواز می‌کرد. غروب که می‌شد زودتر از زنبورها به کندو می‌رفت و با بال زدن، کندو را خنک می‌کرد.





یک روز زیبو مثل همیشه از کندو بیرون آمد تا مزرعه‌ها و باغ‌های جدید پیدا کند. ناگهان به دام عنکبوت سیاه افتاد، که روی شاخه درخت هلو تار بسته بود. دست و پاهای زیبو در تار او اسیر شد. زیبو هر قدر تلاش کرد نتوانست خود را نجات دهد و تارها بیشتر و بیشتر به دور او پیچ می‌خورد.

شب رسید و هوا تاریک شد. اما از زنبور خیری
نبود ملکه و تمام زنبورها لنگران شدند. ملکه تصمیم
گرفت به دنبال او برود. چون ماه پشت ابرها

بود، زنبورها مشعل
روشن کردند، تا همه جا
را به خوبی ببینند.

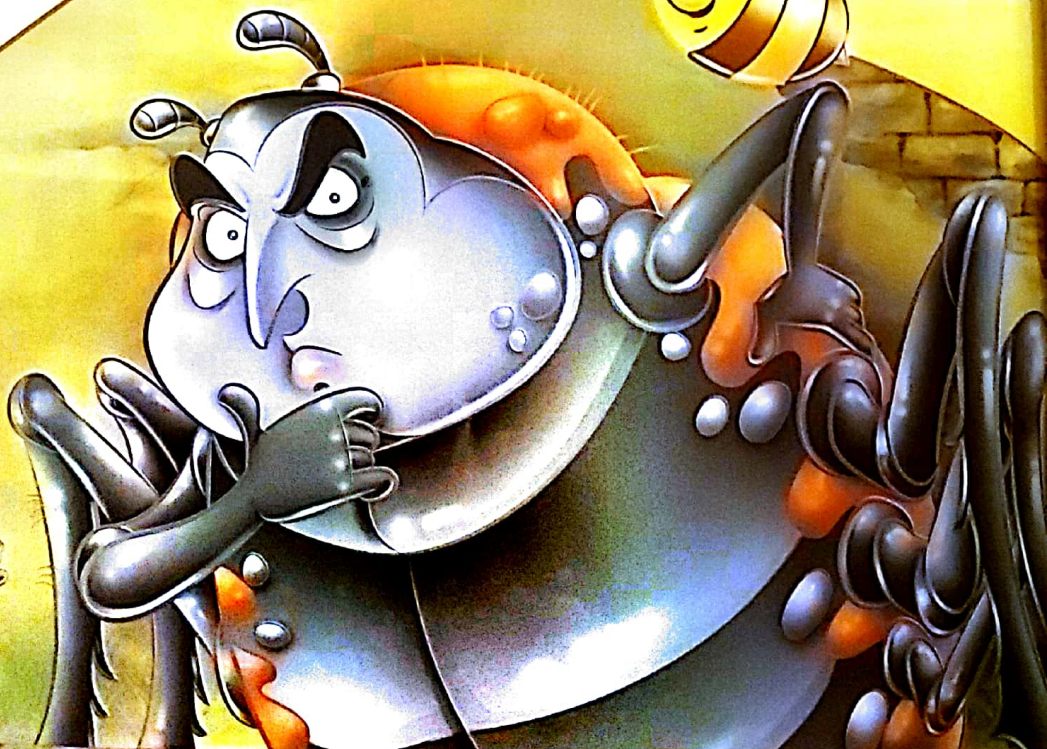
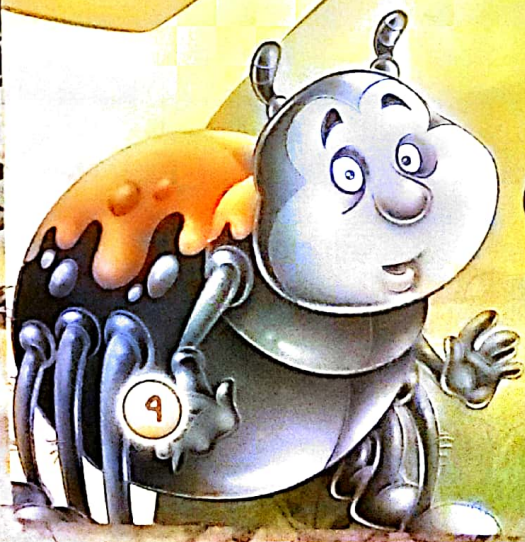
همه زنبورها از کندو
خارج شدند و همه جا را گشتند اما او را پیدا
نکردند. ملکه آنقدر ناراحت شده بود که به
اتاقش برگشت و گریه کرد.



عنکبوت‌های سیاه از اینک زیبو را در دام خود می‌دیدند، خوشحال بودند آنها با آزار و اذیت زیبو از او خواستند تا از تعداد زنبورها و مقدار اسلحه‌ها و اندازه‌ی عسل در کندو به آنها بگوید. زیبو فهمید که آنها می‌خواهند به کندو حمله کنند، در نتیجه آزار و اذیت آنها را تحمل کرد و در مورد کندو هیچ حرفی نزد.

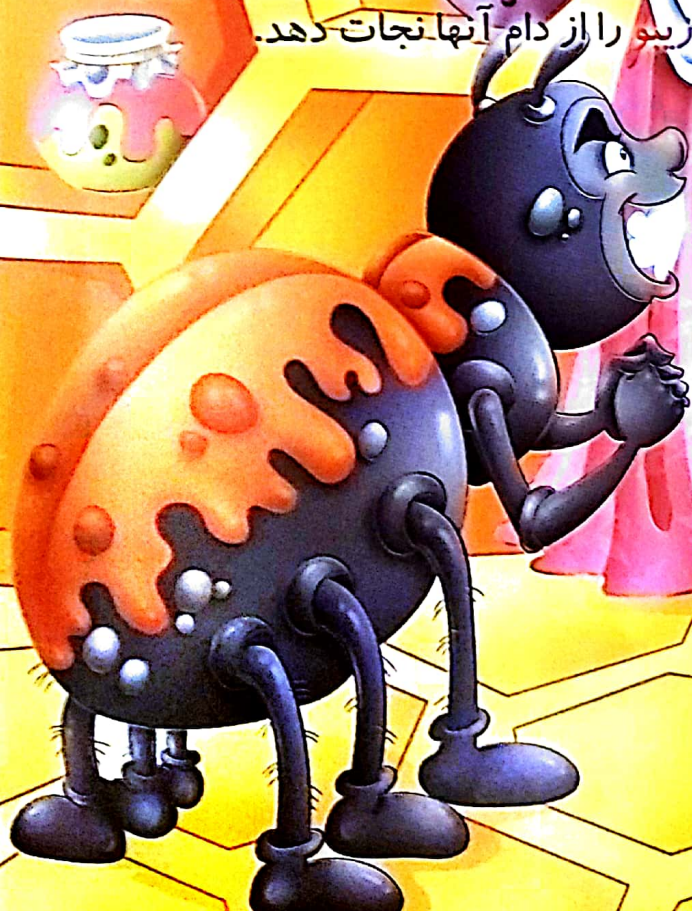


زیبو فکر کرد و بالاخره توانست راهی
برای نجات خودش پیدا کند. به عنکبوت
سیاه گفت: «من نامه‌ای برای ملکه
می‌نویسم تا شما به راحتی وارد کندو
شوید.» زیبو ادامه داد: «آن وقت ملکه با
شما همکاری خواهد کرد.»



عنكبوت سیاه خوشحال شد و موافقت کرد، تا زیبو نامه‌ای برای ملکه بنویسد. عنكبوت نامه زیبو را به ملکه رساند و به او گفت که جان زیبو در خطر است و باید با او همکاری کند.

ملکه فهمید که زیبو به عنكبوت سیاه درباری کند و چیزی نگفته است و فقط خواسته به او بگوید که من در دام عنكبوت‌های سیاه افتاده‌ام. ملکه با خود فکر می‌کرد که چگونه زیبو را از دام آنها نجات دهد.



ملکه به عنکبوت گفت: «فردا تمام عنکبوت‌های سیاه می‌توانند به کندو وارد شوند و هر چه قدر دوست دارند عسل بردارند و برای اینکه امروز دست خالی از اینجا نروی دستور می‌دهم یک گاری پر از عسل برایت آماده کنند تا با خود ببری.»

بعد از خروج عنکبوت سیاه از کندو ملکه به زنبورها گفت: «در کوزه‌ای که سوراخ باشد مقداری عسل بریزید و به او بدهید تا با خود ببرد.»

عنکبوت بدون اینکه بداند کوزه سوراخ است گاری را تا درخت هلو برد.
عنکبوت‌های سیاه شاد شد و خودشان را برای حمله فردا آماده کردند.



زنبورها پرواز کنان مسیر قطره‌های عسل را که روی زمین ریخته شده بود طی کردند و جایی که زیبو زندانی شده بود را پیدا کردند. صبح فردا زنبورها اطراف درخت هلو پنهان شدند. هنگامیکه عنکبوت‌های سیاه به سمت کندو حرکت کردند، زنبورها از پشت سر به آنها حمله کردند و عده‌ای دیگر زیبو را آزاد کردند. عنکبوتها از ترس نیش زنبورها فرار کردند و با این نقشه پیروز شدند.

در آن شب زنبورها برای این پیروزی جشن گرفتند، و به همه عسل دادند، ماه هم با آنها به شادی پرداخت و با نورش همه جا را روشن کرد.

سعی کن با کمک مربع‌های موجود در شکل زیر، شخمسیت زیبای زیبو را در قسمت راست رسم کنی.



حفظ کن

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

تو باید تلاش کنی حتی اگر بدنت یاری نکند

غرر الحکم

زیبو زنبور زیبایی است که به سفتی کار می‌کند؛ و وظایفش را به خوبی انجام می‌دهد و هیچ وقت احساس فستکی نمی‌کند. در این داستان دیدیم وقتی زیبو دیر به کندو بازگشت ملکه و سایر زنبورها بسیار ناراحت شدند. پس اگر هر یک از ما به خوبی کار کنیم پیش همه محبوب خواهیم بود.

1	2	3	4	5	6	1	2	3	4	5	6
1	2	3	4	5	6	1	2	3	4	5	6
7	8	9				7	8	9			
8	9					8	9				
9						9					

